

از گرد - کرده‌ی رساله‌ها در تالار نمایش

خورشید درون نقاشی‌های اوست، و هوای نم‌کدار، و گونه‌گونی شکوهمند پیکره‌ی انسانی. این دی‌وید لی‌واین است: هنرمند شگفت‌انگیز، شاهده‌ی دقیق، شهرنشین سودانی‌ی آتش مزاج. او بیشتر اوقات، خود را روی لبه‌ی خشکی و آغاز دریا جای میدهد. دیگرانی هم دارنده‌ی این کناره بوده‌اند.

Weegee, George Bellows, Reginald March. اما اکنون، دراز زمانی‌ست که از آن

دی‌وید لی‌واین است.

این به یقین کناره‌ئی کمیاب در یک سوی دور افتاده‌ی زمین نیست. این جزیره‌ی Coney ست، در خدمت مردم شهر بزرگ نیویورک. لی‌واین با جعبه رنگهایش، مداد، قلم‌موها و آبش، آنجا میان آنان است، نگاه‌کنان به آنان، سال پس از سال، با چشمی نه سرشار از احساس بل مهربان. تندیسهای ویران شده‌ی آنان از او هم هست. نمایشگاههای هوس‌آلود و بازارهاشان یک پاره از چشم‌انداز تسلابخش اوست. نگاه به پیکرهاشان شادی اوست، پیکرهائی تاشیده با کار و رنج، با کودکان، تنش شهرنشینی، سائیدگی‌ی زمان. او وجود آنان، و ارزش افزونشان را، همچنان که به سوی آفتاب شفابخش و دریای بخشنده میایند، نشانه میزند.

این جامه‌های ارزان او ریخته در بیرون دکانها، چیزی بیش از نمونه‌های آهیخته‌ی رنگ یا مایه‌های شادکننده‌اند؛ آنهادلائل و قرائن‌اند، تاشی از شهادت. اینها جامه‌ی تنگدستان شهراند، جامه‌های خریداری شده‌ی مادران با نقدینه‌های پیوسته کاهنده‌ی، پیراهنها و شلوارهای کوتاه از گروههای کارگران تا بچه‌هاشان را از یک تابستان دیگر بگذرانند. آنان در زمان حاضر وجود دارند، لیکن نیویورکی‌ها با چمدانی از خاطرها نزد آنان میایند. آن دکدها همه به تقریب از کوچندگان هستند، بسیاری از جاهانی که دریاها‌ی دیگر بسرکرانه‌ها میکوبند، و پیشخانها خاطرات مهاجران دیگر را فرامی‌بخانند، سخن‌گویان به زبانهای دیگر که جایگاه امریکائی خود را در خیابان Orchard یافتند.

و جامه‌ها در آن دکانهای دست دوم: که آنها را میپوشید هنگام که برچسبهای (قیمت) تازه بود. آن "بلوز" باید زن جوانی را آراسته باشد، که با کودک پسرش برای گذران شامگاهی در یک سینما راه افتاده بود، شب سرشار از شدنیها و آینده‌ی ناشناختنی. آن پیراهن شاید برای دیدار و گفتگوی گرفتن شغلی پوشیده شد که به جایی نرسید. آن دامن در دادگاهی که بیگانگان کوشیدند، نمونه‌ی غم‌انگیز دیگری از تبه‌کاری انسانی را شکافته و آشکار سازند. و آن زن سالخورده‌تر، خم شده روی چرخ درزیگری... هم او بود که پاره‌ئی از این پیراهن‌ها را درخت که تنها سه سال دیرتر رنگ‌آمیزی و دیده شد؟ و او کیست؟ کودکش شاید بزرگ شده و به دور دست رفته‌اند. آیا تنها زندگی میکند؟ هم او بود که وقتی همه رفتند، زنی شد که دهه پس از دهه خوراک می‌پخت و روی میز میگذاشت؟ چه چهره‌هایی در رو‌بای‌ها او میگذرند؟ آیا هنگام که کار میکند، یک آهنگ قدیمی‌ی آوارگی را هم زمزمه میکند؟

نقاشیهای دی‌وید لی‌واین هرگز گراف - گونه نیست؛ در اسانده‌های تزئین نقاشی‌ی هم‌روزگار کوچک است. اما اندازه‌های آن‌ها به تنهائی خاهان دقت و بررسی در زمینه‌های متفاوت است، و خشنودی به آنچه پیشمیگزارند. آنها به ندرت تنها درباره‌ی چیز یا مکان یا مردمی‌ست که سر راستانه دیده شده‌اند.

نقاشیها، هم چنین، پیرامون جهان نادیده‌ئی هستند که پیشمیگزارند، جهانی از زمان و اندوه میهنی، از چیزها و مردم از دست رفته. اگر دی‌وید لی‌واین نویسنده‌ئی میبود، بایستی یک چخف میشد.

در تابلوی نقاشی‌ی "گذشته و حال"، چرخ و فلک، Rolle coaster ویران بچه‌ها، در پس زمینه‌ی تابلو به بنای یادگاری میماند به یاد تابستانهای برای همیشه گذشته. ملوانان و کارکنان آزاد شده رفته‌اند و چنین‌اند دختران جیغ و دادکننده و بوی ذرت سرخشده و آن جایگاهها که پدرم نوشابه‌هاش را مینوشید و مادرم بچه‌ها را روی شنه‌ای داغ به - هم - فشرده‌ی اوت نگاهمیداشت. چرخ و فلک نخستین فروریزی خطر - آفرین خود را با صدای یک میلیون نیکل [سکه پنج سنتی در ۰.۵] که روی فولاد سقوط کند، انجام داد. عود چرخ‌دار آهنگسازی‌ی خود را بی - پایان ادامه میداد. مردم ویسکانسین با ده هزار رادیو دستی دور برداشته بودند. بچه‌های گمشده از پریشانی میگریستند. پیران به دریا نمینگریستند از آن که در فراسوی آن شهرهای تاریک و خشن اروپا قرار داشت. چند پا آن سوی‌تر،

مردی از - پا - درآمد، نه هنوز پیر اما نه دیگر جوان، روی پتونی به خاب رفته بود، یک سرباز قدیم جنگ Bulge پیکره‌های سخت روغنی جوانها میان بدنای خاکستری و بادکرده‌ها پیوسته میلولید. اینجا، میان جزیره، در یک پس از نیمروز یکشنبه، هنگم که آن چرخ و فلک سالم بود، درخشان با رنگ‌ها و پرشده با صداهای تکان دهنده، میچرخید.

احساس هیجان - انگیز در این نقاشیها همیشه به تقریب یک در آغوش کشیدن یا پذیرش است. هر میزان احساس غریزی که دی دید لی و این برابر وحشی - گری، درندگی یا خار - شماری داشته باشد، به کاریکاتورهای محدود میگردد، که کاملاً به تنهایی، بزرگترین این سده‌اند؛ که حتا در آن طرحهای برجسته‌ی غیر - عادی خار - شماری برای آنها که قدرت علیه مردم به کار میبرد.

لی و این در نقاشیهایش زیادتر همانند Corot یا Matiss است، نگاهدار ستایشگر شادمانیها و لذتهای ناب جهان دیدنی و بسوونی و پیش‌نهنده‌ی این که گوشت، روشنی، کار و خوراک به گونه‌ئی بی‌مرز و پایان از هرگونه آهیختگی، هر شهرت درگذرنده‌ی ناپایدار یا قدرت ارزشمندتر است. این سنجش یا اندازه‌ئی از سرشت آئین - گزارى و شادی آفرینی اوست که هیچ بوالهوسی در نقاشی‌های او نیست... □

